

زنی در من قدم می‌زند



گزیده شعرهای نزار قبانی

ترجمه: یدالله گودرزی (شهاب)



زنی در من قدم می زند

نزار قبانی

شاعر / ۱۹۹۸ - ۱۹۲۳



شاعر بزرگ جهان عرب در سال ۱۹۲۳ در دمشق در سوریه به دنیا آمد. به اعتقاد بسیاری از منتقدان و صاحب‌نظران شعر عرب نزار قبانی چه از نظر قالب شعری و چه از نظر محتوای شعری یکی از پدیده‌های شعر نو است. او با شعرهای عاشقانه‌اش معروف است و درونمایه‌ی شعرهایش "زن" و "عشق" است. تحصیل کرده‌ی حقوق بود و در وزارت خارجه‌ی سوریه مشغول کار، و سالها سفیر سوریه در کشورهای مختلف بود. از نزار قبانی کتابهای زیادی در ایران ترجمه و چاپ شده است: بلقیس و عاشقانه‌های دیگر، در بندر آبی چشمانت، تا سبز شوم از عشق و ...

زنی در مین قدم می زند

نزار قبانی

ترجمه: یدالله گودرزی (شهاب)



نشر گویا

سرشناسه: قبانى، نزار، ۱۹۲۳ - ۱۹۹۸ م. Qabbani, Nizar

عنوان و نام پديدآور: زنى در من قدم مى‌زند/ گزيده شعرهاى نزار قبانى؛ ترجمه يداالله گودرزى.

مشخصات نشر: تهران: خانه فرهنگ و هنر گويا، ۱۳۹۹.

مشخصات ظاهرى: ۱۶۸ ص: ۱۴ × ۲۱ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۲۹۱-۳۰-۸

وضعيت فهرست نويسى: فيبا

رده بندى كنگره: PJA۴۸۸۸

رده بندى ديويى: ۸۹۲/۷۱۶

شماره كتابشناسى ملى: ۷۲۷۹۳۹۹



نشر گويا

خيابان كريم خان زند، روبروى ايرانشهر، پلاك ۸۹

تلفن: ۸۸۳۱۳۴۳۱ - ۸۸۸۲۸۸۸۴

www.gooyabooks.com info@gooyapub.com



gooya.publication

gooyabookstore

زنى در من قدم مى‌زند

گزيده شعرهاى نزار قبانى

ترجمه: يداالله گودرزى (شهاب)

طراح جلد: محمد زمانيان • صفحه‌آرا: فرييا محمدپور

چاپ نخست: ۱۳۹۹ • چاپ: خانه‌ى فرهنگ و هنر گويا

تيراژ: ۵۰۰ نسخه • شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۲۹۱-۳۰-۸

حق چاپ و انتشار كليهى مطالب محفوظ است.

هرگونه اقتباس و استفاده از مطالب منوط به دريافت اجازه از ناشر است.

فهرست

فرّهی از آنِ گیسوان بلند است / ۳۹	در آغاز / ۹
با اجازه‌ی وطن! / ۴۲	شاهکار / ۱۵
آنان زبان را و شعر را می‌دزدند! / ۴۴	«عشقی بی‌نظیر برای زنی استثنایی» / ۱۶
صفحه‌ی نخستین / ۵۱	
امضا / ۵۴	زنی در من قدم می‌زند! / ۱۹
کافی‌شاپ / ۵۵	صاعقه / ۲۲
شب / ۵۶	پُست / ۲۳
زبان / ۵۷	پرسش / ۲۴
خواسته‌ی گل / ۵۸	الفبا / ۲۵
به دوستِ هراسان! / ۵۹	دوستت دارم تا آسمان اندکی فراتر
ابد / ۶۰	رود! / ۲۶
جنگل سیاه / ۶۱	با چشمانت جهان ساعتش را کوک
آتش بس / ۶۲	می‌کند! / ۳۵

تعریف / ۱۰۳	جنگ‌های زیبای من / ۶۳
خورشید / ۱۰۴	نمایش / ۶۴
رایحه / ۱۰۵	درباره شعر / ۶۵
پرواز بر فراز جهان / ۱۰۶	آیا شعر دیوان اعراب است یا دادگاه
از شعربلند «استادِ تاریخ را که	نظامی ایشان؟! / ۶۸
کشت؟! / ۱۱۲	پیروزمندی جز عشق نیست / ۷۰
فولکلور / ۱۱۶	وقتی دوستت می‌دارم / ۷۴
حزب اندوه / ۱۱۷	جغرافیای من پیکر توست! / ۷۶
مگر شک داری؟! / ۱۱۸	محاکمه‌ی غیر قانونی / ۸۰
موسیقی / ۱۲۰	آخرین مرگ / ۸۲
مسأله من / ۱۲۱	جز تو نمی‌بینم / ۸۳
شعر و جغرافیا / ۱۲۲	در روزگاری عاشقت شده‌ام که
چهار شعر کوتاه / ۱۲۴	نمی‌داند عشق چیست! / ۸۴
خوی مرد / ۱۲۶	کتاب دستان تو / ۸۸
بوی خوش / ۱۲۷	آیا زن شعر است / ۸۹
فال قهوه / ۱۲۹	پنج کتیبه از عشق / ۹۰
سپاس / ۱۳۲	دوستت دارم و پراتنرا می‌بندم! / ۹۲
تصمیم / ۱۳۵	روایت انقلاب / ۹۴
انقلاب مرغ / ۱۳۶	شکار گنجشک! / ۹۶
نامه‌ای در دست زنی زیبا / ۱۳۷	سکوت / ۹۷
سناریو / ۱۳۹	بدون نقطه! / ۹۸
«بگذار...» / ۱۴۰	شیرین‌ترین خبر / ۹۹
باران / ۱۴۲	بدون کلمات / ۱۰۱
	رفت و بازنگشت / ۱۰۲

«روز خواهد شد» / ۱۴۳

هزارمین بار / ۱۴۴

حرفهای تو / ۱۴۵

تمساحها / ۱۴۶

به یاد می‌آورم / ۱۴۷

فصل تازه / ۱۴۹

نشانی / ۱۵۰

نامه‌ای از قعر دریا / ۱۵۱

کتاب عشق / ۱۵۴

نامه / ۱۶۲

روز خواهد شد / ۱۶۴

قهر کن! / ۱۶۶

در آغاز

همیشه بر آن بودم که سخن گفتن از عشق برای شاعر و هنرمند می‌تواند جاودانگی به ارمغان بیاورد. دنیای ما جهانی فانی است و همه چیز در آن محکوم به فناست، انسان نیز زندگانی ظاهری‌اش جاودانه نیست و شاید زیبایی زندگی در همین باشد که به قول حافظ "هر کسی پنج روزه نوبت اوست" از این روست که آدمی اگر درد جاودانگی دارد و می‌خواهد جاودانه بماند خود او باید جاودانگی را بیافریند و خویش را با آثار و اندیشه‌های خویش جاودانه کند.

هنر یکی از راه‌های جاودانه شدن است و سخن گفتن از دغدغه‌های بشری می‌تواند انسان را با جاودانگی پیوند دهد.

سخن گفتن از عشق، قرین جاودانگی است و هنرمندان و شاعران بزرگ همه روایتگر "عشق" بوده‌اند.

باری... سخن در این چشم‌انداز بسیار است، یکی از شاعران بزرگ معاصر جهان عرب، "نزار توفیق قبانی" است، شاعری که خود را وقف عشق کرد و در عین حال از زمانه‌ی خود غافل نبود و پیوسته

با نقد صریح و شاعرانه‌ی خود وضعیت کشورها و حکام عربی را به چالش کشید.

نزار قبانی شاعر توانمند عرب و روایتگر عاشقانه‌های ناب در سال ۱۹۲۳ در خانه‌ای شکوهمند و قدیمی در شهر دمشق متولد شد و با دلنشینی و فراخی چنین خانه‌هایی با مقرنس‌ها، موزاییک‌ها و طاق‌ها و پنجره‌ها و کنده کاری‌های هنرمندانه آن بزرگ شد و این همه در ذهن او تأثیری عمیق نهاد، به گونه‌ای که پژواک آن در اشعارش در پیچید و در جان کلماتش نشست.

نزار قبانی تحصیلات خود را در دمشق پی گرفت و در این شهر به پایان برد، او در سال ۱۹۴۵ در رشته‌ی حقوق از دانشگاه دمشق فارغ‌التحصیل و وارد حوزه‌ی سیاست شد، به استخدام وزارت خارجه سوریه درآمد.

حضور در وزارت خارجه و سفر به کشورهای مختلف و اقامت در آنها فرصت مغتنمی بود تا وی با شعر، ادبیات، زبان و فرهنگ آنها آشنا شود و ادبیات جهان و پدید آورندگان‌شان را به خوبی بشناسد، قاهره، آنکارا، لندن، مادرید، پکن و بیروت از شهرهای نام آور جهانند که نزار قبانی در آنها مدتهای مدیدی به سر برد تا سال ۱۹۶۶ که امور دیپلماتیک را رها کرد و در بیروت ساکن شد.

در آنجا مؤسسه‌ای انتشاراتی راه اندازی کرد و پس از کشته شدن همسرش "بلقیس الراوی" که اشعار زیبایی برایش سروده بود. به ژنو و سپس به لندن رفت و در همانجا ماندگار شد تا آنکه در سال ۱۹۹۸ درگذشت و در مقبره‌ی خانوادگی‌اش در دمشق به خاک سپرده شد. او رفت تا شعر بی‌پناه جهان در عصری که نمی‌داند عشق چیست بی‌پناه تر بماند!

نزار قبانی اولین کتاب خود را در ۲۱ سالگی با نام "آنچه زن سبزه رو به من گفت" منتشر کرد. اولین کتاب او جنجالی به پا کرد. این کتاب در آن زمان عصیانی علیه جریان شعر روزگار بود. طرفداران شعر او را جوانان و دانشجویان تشکیل می‌دادند. پس از آن آثار دیگر او نیز که جنجال انگیز بودند، پیوسته نشر یافتند و نگاه‌ها را به سوی خود متوجه کردند. پس از جنگ شش روزه و شکست حکومت‌های عربی از اسرائیل، در شعر نزار قبانی انقلابی به وقوع پیوست و وی فریاد خشم و غیظ خود را برآورد و بر سر حکومت‌های عربی فرو ریخت.

سرودن اینگونه اشعار با خشم زیادی مواجه شد و دیگران را علیه او برانگیخت اما راهی تازه را در شعر وی گشود.

عشق به یار و دیار و هجو اعراب و حاکمان عربی مضمون اشعار او شد.

کشته شدن همسرش در اوایل دهه هشتاد میلادی در انفجار سفارت عراق در بیروت، خشم او را نسبت به حکومت‌های عربی تیزتر کرد ...

نزارقبنانی یکی از تأثیر گذارترین ادیبان بر شعر معاصر عرب است. وی کوشیده است میان زبان فخیم عرب و زبان کوچه و بازار پیوندی ایجاد کند و از مزایای آنها به نفع شعرش بهره ببرد.

شمار مجموعه‌های نزار قبنانی به پنجاه می‌رسد که نشان از پر کاری و تلاش بی‌وقفه وی در زمینه‌ی آفرینش ادبی است.

از آثار او می‌توان به این مجموعه‌ها اشاره کرد: آنچه زن گندمگون به من گفت، نقاشی با کلمات، کتاب عشق، صد نامه‌ی عاشقانه، شهادت می‌دهم که جز تو زنی نیست، قاموس عاشقان، عشق پشت چراغ قرمز نمی‌ایستد، پنجاه سال در ستایش زنان، مرکب خوانی‌های نزار در دستگاه عشق و ...

شعر نزار قبنانی از آن رو که با عشق پیوند خورده است طرفداران بسیاری دارد. او همه‌ی مضامین را در راستای شعر عاشقانه‌ی خود به کار می‌گیرد، پدیده‌های امروزی مثل رایانه، موشک‌های قاره پیما، ماهواره‌ها، چراغ قرمز و ... همه در شعر او وجود دارند و نزار هوشمندانه این پدیده‌ها و اتفاقات و روابط جدید بشری اعم از

خوشایند و ناخوشایند را در شعر خود به کار برده است و این امر به شعر او روحی معاصر و زنده بخشیده است.

آثار نزار قبانی به زبان‌های مختلف ترجمه شده است و تیراژ کارهایش به میلیون‌ها نسخه رسیده است.

آنچه در پی می‌آید، ترجمه‌ی گزیده‌ای از آثار نزار قبانی است که در بردارنده‌ی نمونه اشعار کوتاه و بلند وی است. در برخی موارد هم همه‌ی شعر به دلایلی برگردانده نشده و تنها بخش مؤثر آن ترجمه شده است.

امیدوارم این اثر بتواند فضای شعری این شاعر بزرگ معاصر را برای خوانندگان فارسی‌زبان تداعی کند و مشوق مترجم برای بازگرداندن آثار دیگر شاعر باشد.

یدالله گودرزی

تأبستان ۹۹، سعادت‌آباد

شاهکار

هنگامی که از برجسته ترین شعرم
که زندگی
و آرزوهایم را
به پایش ریخته‌ام، بپرسند
با خط طلاکوب فارسی
روی هر ستاره می‌نویسم:
سروده‌ی شاهکار من تویی!...

از شعر بلند:

"عشقی بی نظیر برای زنی استثنایی"

بیشترین چیزی که در عشق تو آزارم می دهد
این است که چرا نمی توانم بیشتر دوستت بدارم
و بیشترین چیزی که درباره ی حواس پنجگانه عذابم می دهد
این است که چرا آنها فقط پنج تا هستند نه بیشتر؟!

زنی بی نظیر چون تو

به حواس بسیار و استثنایی نیاز دارد

به عشق های استثنایی

و اشک های استثنایی...

بیشترین چیزی که درباره ی «زبان» آزارم می دهد

این است که برای گفتن از تو، ناقص است

و «نویسندگی» هم نمی تواند تو را بنویسد!

تو زنی دشوار و آسمان فرسا هستی
و واژه‌های من چون اسبهای خسته
بر ارتفاعات تو له له می‌زنند
و عبارات من برای تصویر شعاع تو کافی نیست
مشکل از تو نیست!
مشکل از حروف الفباست
که تنها بیست و هشت حرف دارد
از این رو برای بیان گستره‌ی زنانگی تو
ناتوان است!

بیشترین چیزی که درباره‌ی گذشته‌ام با تو آزارم می‌دهد
این است که با تو به روش بیدپای فیلسوف برخورد کردم
نه به شیوه‌ی رامبو، زوربا، ون گوگ و دیک الجن و دیگر جنون‌مندان
با تو مثل استاد دانشگاهی برخورد کردم
که می‌ترسد دانشجوی زیبایش را دوست بدارد
مبادا جایگاهش مخدوش شود!
برای همین عذرخواهی می‌کنم از تو
برای همه‌ی شعرهای صوفیانه‌ای که به گوشات خواندم
روزهایی که تر و تازه پیشم می‌آمدی

و مثل جوانه‌ی گندم و ماهی بودی
از تو به نیابت از ابن فارض، مولانای رومی و ابن عربی پوزش
می‌خواهم...
اعتراف می‌کنم تو زنی استثنایی بودی
و نادانی من نیز
استثنایی بود!!

زنی در من قدم می زند!

۱

کسی فنجان قهوه مرا نخواند
مگر آن که دریافت تو محبوب منی
کسی خطوط دست مرا ندید
مگر آن که حروف نام چارحرفیات را کشف کرد
همه چیز قابل تکذیب است
مگر شمیم زنی که دوست می داریم
همه چیز را می توان پنهان کرد
مگر گام های زنی که در ما قدم می زند
در همه چیز می توان مجادله کرد
جز در زنانگی تو

محبوب من! کجا پنهانت کنم!
 ما دو جنگلِ شعله‌وریم
 که همه‌ی دوربین‌های تلویزیونی ما را نشانه رفته‌اند
 کجا مخفی‌ات کنم محبوب من!
 همه روزنامه‌داران می‌خواهند
 از تو ستاره‌ای روی جلد بسازند
 و از من قهرمانی یونانی
 و داستانی رسوا

تو را کجا ببرم؟
 مرا کجا ببری؟
 در حالی که همه‌ی کافه‌ها چهره‌ی ما را به یاد دارند
 و همه‌ی مهمان‌پذیرها نام ما را به یاد دارند
 و همه‌ی پیاده‌روها طنین گامهای ما را به یاد دارند
 ما آشکاریم مثل ایوانی رو به دریا
 و پیداییم مثل دو ماهی طلایی
 در تُنگی از کریستال!

هیچکس شعرهای مرا درباره‌ی تو نخواند
 مگر آن که سرچشمه‌ی زبان مرا یافت
 هیچکس در کتابهایم سفر نکرد
 مگر آن که به سلامت به بندرگاه چشمانت رسید
 نشانی خانه‌ام را به کسی ندادم
 مگر آن که متوجه لبان تو شد
 کسی قفسه‌های مرا باز نکرد
 مگر آن که آنجا تو را یافت
 خفته چون پروانه
 و کسی نوشته‌های مرا زیر و رو نکرد
 مگر آن که به رازهای زندگیت پی برد!